

نقش آذربایجان در انقلاب

واشاره ای به توطئه ها

حجة الاسلام والمسلمین موسوی تبریزی

مدتی است که عده ای ازدوستان و برادران پیشنهاد می کردند که در مورد تاریخ انقلاب اسلامی و حوادثی که پس از انقلاب در آذربایجان بویژه در تبریز پیش آمده، خاطراتی که دارم بنویسم. خصوصاً بر حرکت های ضد انقلابی حزب خلق مسلمان و چگونگی آن تأکید میکردند ولی باتوجه به مشاغل زیاد و اینکه برای نوشتن و یاد آوردن حرکت های انحرافی امریکائی ضرورتی نمی دیدم اقدام نکردم اما هنگامیکه نوشته های بعضی از نویسندگان تاریخ انقلاب را مطالعه کردم متوجه شدم که ایادی استکبار جهانی در داخل و خارج با پشتیبانی عظیم مالی و تبلیغاتی قدرتهای استکباری باتمام نیرو در پی فرصت هستند که در مواقع مناسب شدیدترین ضربه خود را با انقلاب اسلامی ایران بزنند و بنا ایستکه هنوز بیش از شش سال از پیروزی انقلاب نگذشته است و فرزندان انقلاب و نسل موجود در آن هنوز حاضر و شاهد هستند، مطالب مسموم و انحرافی را در باره انقلاب اسلامی می نویسند و می خواهند چهره نروانی و بسیار درخشان انقلاب که عملاً دارد وضعیت تاریک جهان مستضعفین را روشن می نماید و نور امید و ذردل تمام ستمدیدگان و عدالت پیشگان جهان ایجاد کرده است، در اذهان مردم، کریه و خشن و غیر انسانی معرفی کنند و امیدها را به یأس مبدل سازند تا هرگز در هیچ کشوری مردم مستضعف آن بفکر انقلاب از نوع

انقلاب اسلامی نیفتند و این مسئله باینکه هیچ نیازی به استدلال ندارد چرا که هرمتفکری میتواند با تحلیل از انقلاب اسلامی و روند تکاملی و پویای آن در کشورهای دیگر، خطر و ضررهائی که مستکبران جهان از انقلاب اسلامی می بینند و خواهند دید قطع پیدا می کند که هرگز استکبار جهانی از هیچ گونه تلاشی برای توقف و نابودی انقلاب در هیچ زمانی دریغ نخواهد کرد. و بفرمایش امام بزرگوارمان آنچه که تا حال نکردند نتوانستند و گرنه آنچه را که میتوانند کردند.

در عین حال مطالب تمام رادیوها و بیانیه ها و مطبوعات وابسته به استکبار شرق و غرب بالخصوص کتابهائی که در خارج و داخل بوسیله چهره های مختلف وحتی کسانی که تا حدودی نیز در حرکت های انقلابی علیه استبداد ستشاهی شرکت داشته روستترین دلیل وحشت ابرقدرتها از انقلاب اسلامی و بقای آن است.

و باتوجه باینکه از راههای نظامی و حصر اقتصادی و فشار تبلیغات رسانه های گروهی آنچنان که می خواستند نتیجه مطلوب نگرفتند، برنامه دراز مدتی شروع کردند که لااقل در نسلهای آینده - که در متن انقلاب نیستند- بتوانند تأثیر بگذارند و آنان را از ادامه انقلاب باز دارند و بهترین راه برای اجرای این هدف ویرانگر، نوشتن و تألیف و تحریر کتابهائی است که در رابطه با تاریخ

انقلاب اسلامی باشد و اگر چه بظاهر مسائل انقلاب را تحلیل و بررسی نمایند ولی در واقع مرموزانه با درج مطالبی انحرافی اذهان نسلهای آینده را از انقلاب مشوه، سازند و متأسفانه تا بحال کتابهائی که در رابطه با این حرکت عظیم اسلامی نوشته شده است باینکه برخی بسیار خوب و مفید بوده است لکن ناقص و برخی نادرست و مغرضانه و بلکه باید گفت که با اهداف فوق الذکر نوشته شده است.

از این رو بجا است اشخاص اندیشمند و صاحب قلمی که در متن انقلاب بوده و تا حدودی مسائل را برای العین دیده و یا از منابع موثقی دریافت کرده اند، در این امر مهم اهتمام ورزند و گامهای مثبت و موثری را بردارند و آنچه را که خود میدانند و شاهد بودند و یا از منابع صحیح با مددک و اسناد جمع آوری کرده اند با تحلیل صحیح از وقایع برشته تحریر در آورده و در اختیار نسل موجود و نسلهای آینده قرار دهند تا اینکه انقلاب اسلامی عزیزمان بتواند در آینده با همان درخشندگی که در ازل انقلاب داشت پویائی خود را ادامه دهد. البته لزومی ندارد که همه در مورد تمام مسائل انقلاب در ابعاد مختلف بنویسند که شاید برای یکنفر این کار بسیار مشکل و یا محال است و معتقدیم که هر شخصی بمقدار توانائی که دارد یک یا چند بعد از ابعاد انقلاب را مورد بررسی صحیح و کامل قرار دهد که در نتیجه چند فکر و چند قلم در کنار هم

بررسی خاطرات جاسوسان استعمار

نوشته‌اند مطالعه کرد.

همانطور که امام بزرگوار و رهبر کبیر انقلاب اسلامی بارها فرموده‌اند: استعمارگران سالهای متمادی است که در رابطه با کشورهای اسلامی و شهرهای مهم آن تحقیقات لازم را انجام داده‌اند و فکر و روحیات و شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی هر کشور و مناطق مهم آنرا کاملاً بررسی کرده و بدست آورده‌اند و متناسب با آن اقدامات لازم را برای به ثمر رساندن حرکت‌های استعماری خود در راه اهداف پلید خویش انجام داده‌اند و در این زمینه از هیچ عمل ضد انسانی و منافعی با اخلاق و وجدان پاک انسان فروگذار نکردند، کافی است که در این باب به نوشته‌ها و خاطرات منتشر شده بعضی از جاسوسان که تنها شته‌ای از جنایات بسیار زیاد استعمارگر پیر انگلستان همفری یکی از جاسوسان و نوکران خائن انگلستان در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«در سال ۱۷۱۰ میلادی (درست دو یست و هفتاد و پنج سال پیش) وزارت مستعمرات انگلستان مرا مأمور جاسوسی در کشورهای مصر، عراق، ایران، حجاز و استانبول مرکز خلافت عثمانی نمود. مأموریت من جمع‌آوری اطلاعات کافی به منظور جستجوی راه‌های درهم شکستن مسلمانان و نفوذ استعماری در ممالک اسلامی بود. هم‌زمان با من نه جاسوس دیگر از بهترین و ورزیده‌ترین مأموران وزارت مستعمرات، در ممالک اسلامی اینگونه مأموریتها را برعهده داشتند و در راه فراهم ساختن موجبات تسلط استعماری انگلیس و تحکیم مواضع آن دولت در نقاط استعمار شده فعالیت میکردند. اعتبار مالی کافی در اختیار این هیئت‌ها قرار

قرار می‌گیرد و نمای بسیار جالب و صحیحی از انقلاب اسلامی برای آیندگان خواهد ماند.

یکی از مسائل بسیار مهمی که در انقلاب اسلامی، حتماً باید بطور روشن و مستدل نوشته شود تا آیندگان به شبهه نیفتند، کیفیت و کمیت حرکت‌های ضد انقلابی است که پس از پیروزی انقلاب در نقاط مختلف ایران شکل گرفت و چگونگی برخورد جمهوری اسلامی و مقامات مسئول قضائی و اجرائی با آنان و عاقبت و نتیجه کار آنها است که مانند همه انقلاب‌هایی که در تاریخ بشریت رخ داده است این مسائل پیش آمد و اگر درست تحلیل و تفسیر نشود و واقعیات تاریخ همانطوریکه بوده و هست ثبت نشود بدون شک این حرکت‌ها در آینده یک حرکت انقلابی و انسان دوستانه معرفی میشوند و قهراً سرکوب آنان یک عمل غیر انسانی قلمداد میشود لذا در این زمینه نیز بسیار لازم است که گام‌هایی برداشته شود و از باب مالا بدرک کله لایترک کله، بنده حقییر نیز با توجه به اینکه درمقداری از مسائل و حرکت‌های انقلابی چه قبل از پیروزی و چه پس از آن، حاضر و ناظر بودم و از نزدیک به مسائل انقلاب آشنائی داشتم بویژه در رابطه با حرکت‌های ضد انقلابی‌ها، بمناسبت مسئولیتی که داشتم و انجام وظیفه می‌کردم خصوصاً در مورد تبریز اطلاعاتی داشتم، بر خود لازم دیدم که تا حد توان و تا آنجا که مطالبی را بیاباد دارم و یا اسنادی در دست است، بنویسم و در این راستا لازم است که وضعیت و شرایط روحی مردم تبریز و کیفیت حرکت‌های انقلابی و ضد انقلابی چه قبل از انقلاب و چه پس از آن مورد بررسی قرار گیرد.

داشت و به نقشه‌های دقیق و اطلاعات دست اول مجهز بودند، فهرست کامل نام وزراء، فرمانروایان، مأموران عالی‌رتبه، علماء و رؤسای قبائل به آنها داده شده بود. در موقع خداحافظی، معاون وزارت مستعمرات با جمله‌ای ما را بدرقه کرد که فراموش نشدنی است او گفت: موقعیت شما سرنوشت آئینده کشورمان را تعیین خواهد کرد، پس هر چه در قوه دارید بکار بندید تا موفق شوید.» (کتاب خاطرات هنر ۱۵ ص)

هراس استعمار از اسلام

یکی از مهمترین مسائلی که همواره فکر استعمارگران را بخود مشغول کرده بود و مدام برای از بین بردن آن تلاش میکرد و با وجود آن خود را موفق نمیدید، مسئله اعتقاد عموم مسلمین به مبدأ و معاد و خصوصاً شیعه به علمای بزرگ و مراجع تقلید و پیروی از آنان بود، چرا که با وجود اعتقاد به پروردگار متعال و اینکه او منشأ همه قدرت‌ها است و همه بشر مخلوق او است و او است که به بشر حتم کرده است که باید بر سرنوشت خویش مسلط گردد هرگز توجهی به قدرت‌های مادی نداشته و زیر بار سلطه آنان نرود. قرآن می‌فرماید: «أنا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً» (احزاب ۷۲). ما امانت خود را به زمین و آسمانها و کوهها عرضه کردیم دیدیم که آنان وحشت دارند و قدرت حمل امانت ما را ندارند لکن انسان آنرا بردوش کشید. آری! او است که شکننده تمامی بتها و طاغوتها و قدرت‌های استعماری و غیره است و هنگامیکه بخدا توجه دارد از همه ماسوی الله غافل است.

در نهج البلاغه نیز مولی الموحدین امیر المؤمنین علیه السلام چنین می‌فرماید:

«ان من حق من عظم جلال الله في نفسه وجل موضعه من قلبه ان بصفر عنده لعظم ذلك كل ما سواه» (عطب، ۲۰۷) فیض الاسلام) یعنی: کسیکه پیش او و در اعماق قلب او عظمت و کبریا و جلال پروردگار جلوه گر است و او را با تمام صفات کمال و جلال میشناسد و معتقد است به عظمت و بزرگی بی پایان او، سزاوار است که همه قدرتها و مظاهر مادی و جلوه های ظاهر دنیوی در برابرش کوچک جلوه کند و اعتنائی به آنها نداشته باشد.

امام سجاد آن چهارمین برج امامت علیه السلام به خدای خود عرض میکند: «الهی ان رفتنی فمن ذالذی یضعنی وان وضعتنی فمن ذالذی یرفعنی وان اکرمتنی فمن ذالذی یهیننی وان اهنتنی فمن ذالذی یکرمنی...» (صحیف سجاده - دعای ۱۸).

از دعاهای امام سجاد در روزهای جمعه و عید قربان: پروردگارا! اگر تو مقام و منزلت مرا بالا ببری چه کسی می تواند مرا بسقوط بکشد و اگر تواز من روگردان شوی و مرا بسقوط بکشی چه کسی می تواند مرا از سقوط نجات دهد و اگر تو مرا عزیز داری چه کسی می تواند مرا اهانت کند و کوچک بشمرد و اگر تو مرا ذلیل کردی و مورد لطف و کرم خود قرار ندادی چه کسی می تواند مرا عزت بخشد.

بالاخره باتمام این رهنمودهاییکه در قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجاده و کلمات و سخنان ائمه اطهار علیهم السلام است یک انسان معتقد به مبدأ لایزال و اینکه ماوراء این عالم، عالم دیگری است و بشر صرفاً برای این دنیا آفریده نشده است و تشخیص دهد هدف آفرینش را و از خود و هدف خلقت خویش و اینکه همه گونه استعدادهای کمال در او نهفته

است، شناخت داشته باشد و معتقد به روز جزا و ثواب و عقاب آن باشد. مسلماً نه تنها زیر بار سلطه اجانب نخواهد رفت و نه تنها قدرت ظاهری و پیشرفتهای مادی چشمهای این مسلمان معتقد راخیره نخواهد ساخت بلکه برای مبارزه با آن وریشه کن ساختن ظلم و بیدادگری قیام خواهد کرد و به تمام پیشرفتهای علمی و صنعتی که برای پیشرفت یک جامعه رشد یافته لازم است، دست خواهد یافت که نه تنها برای استفاده مادی و شخصی خود بلکه بعنوان یک واجب کفائی و اداء دین و وظیفه خود به جامعه اسلامی.

ولایت فقیه و پیروی از مراجع تقلید

روشن است که اگر چنین حرکت و تلاشی که نشأت گرفته از اعتقاد است و همیشه در انسان پویا و در حال رشد و تکامل است، در پرتو هدایت و رهبری صحیح قرار گیرد و با رهبری صحیح تمام نیروهای جوشیده از اعتقاد خلاق بسوی خالق و کمال مطلق و بالاخره صراط مستقیم بسیج شود و همه قدرتها و نیروها و اندیشه ها متمرکز بشود مسلم است که هیچ قدرتی نمی تواند در میان اینها سلطه خود را بگسترده و به اهداف پلید خود برسد که «بدالله مع الجماعة».

همقرآن جاسوس سرسپرده انگلستان در جای دیگری از خاطرات خود چنین می نویسد: ما با وجود اینکه با دولت عثمانی و دولت ایران قراردادهای سری متعددی به سود خود امضاء کرده بودیم و جاسوسها و اموران مادر ممالک اسلامی زیر نفوذ عثمانیها و در ایران همچنان به کار خود سرگرم بودند و در راه هدفهای خود دولت انگلیس موفقیتهایی به دست آورده بودند و در ترویج فساد اداری و رشوه خواری و تهیه وسائل خوشگذرانی پادشاهان تاحدودی بنیان این حکومتها

راپیش از پیش متزلزل ساخته بودند اقا به دلالتی که اشاره خواهیم کرد از نتایج ضعف حکومتهای عثمانی در ایران به سود خود چندان مطمئن نبودیم.

سپس به دلالت آن اشاره می کند که ماسه مورد آن را می نویسیم:

۱ - نفوذ معنوی اسلام در مردم این نواحی که از نیرومندی و ثبات کامل برخوردار بود و می توان گفت یک مسلمان عادی از نظر مبانی اعتقادی بایک کشیش مسیحی رقابت می کرد. اینان به هیچ عنوانی دست از دین خود بر نمی داشتند. در بین مسلمانان پیروان مذهب تشیع که در ایران سکونت دارند از حیث عقیده و ایمان استوارتر و طبعاً خطرناکترند.

۲ - دین اسلام بنابر سوابق تاریخی، دین زندگی و سیادت و آزادگی است و پیروان راستین آن به آسانی تن به اسارت و بندگی نمی دهند غرور و عظمت های گذشته به گونه ای بر وجودشان حاکم است که حتی در این دوران ناتوانی و فتور هم دست از آنان بر نمی دارند.

۳ - علمای اسلام نیز سبب نگرانی ما بودند؛ مفتیان الازهر و مراجع تشیع در ایران و عراق هر کدام چون مانع بزرگی در برابر مقاصد استعماری ماجلوه می کردند و بالاخره می نویسند: فرمانروایان اهل سنت بقدر پیروان تشیع از علما نمی ترسیدند و می بینیم که در قلمرو عثمانیها میان سلطان و شیخ الاسلام همیشه روابط حسنه ای برقرار بود و نفوذ معنوی علما تقریباً به نفوذ سیاسی حکام پهلو می زده است. اقا در بلاد شیعه مردم به علمای خود بیشتر از پادشاهان علاقمند بودند ارادت به علمای دین ارادت بی شائبه بود ولی برای پادشاهان و حکام چندان اهمیت و اعتباری قائل نبودند. (خاطرات هنرمند ص ۱۱-۱۲).